

نام کتاب :

ولايت تکويني

تعداد جلد : ۰

جلد :

تعداد صفحه : ۶۴

موضوع سند :

ناشر: قیام

محل نشر : قم

نام کتاب : ولایت تکوینی

صفحه : ۱

ولایت تکوینی

استاد عالیقدر

آیت الله حسن زاده آملی

صفحه : ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه کتاب :

نام کتاب : ولایت تکوینی

نویسنده : استاد عالیقدر حضرت آیت الله حسن زاده آملی ناشر : انتشارات قیام , قم , خیابان

شهدا , کوچه ممتاز , شماره ۷۱ چاپخانه : مهر قم

حروفچینی : کامپیووتری ( زرنگار ) ادب قم

لیتوگرافی : واصف

چاپ : اول

تاریخ انتشار : سال ۱۳۷۱

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه

امتیاز : کلیه حقوق چاپ و نشر مخصوص ناشر است

http://Samad1001.com/

صفحه : ۳

صفحه : ۴

فصل اول

صفحه : ۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد والثناء لعين الوجود ، والصلوة والسلام على واقف مواقف الشهود ، سيدنا أبي القاسم محمد وآله أمناء المعبد و على من اقتفي هديهم و اقتدى بهديهم .

- ( این و جیزه در ] ( ولایت تکوینی انسانی ) ( به قلم این خوشه چین خرمن ولایت حسن حسن زاده آملی در دو فصل سخن می گوید . )

حرف عمدۀ ما در پیرامون این موضوع اصیل و قویم معارف انسانی این است که انسان را قابلیت و لیاقتی است که اگر نهال وجودش را به دست مربیان کامل و مکمل بسپارد ، و دستور العمل با غبان دین و نهال پرور و انسان ساز را در متن وجود و شؤون زندگیش پیاده کند آنچنان عروج وجودی و اشتداد روحی پیدا می کند که اگر در مقام تمثیل بخواهیم حقیقت آن را بازگو کنیم و نمایش دهیم ، شجره طوبی الهی می شود که اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی أكلها كل حین باذن ربها .

و این تمثیل بدین جهت است که مناسباتی تکوینی بین هر علم و عمل و صورت آنها در عالم محفوظ است ، مثلا ایمان به صورت شجر ، و علم به صورت ماء تمثیل می یابد ، امام صادق علیه السلام ماء غدق قرآن را که فرمود : و ان لو استقاموا على الطريقة لاسقينا هم ماء غدقا به علم کثیر تفسیر فرمود چنانکه طبرسی در تفسیر مجمع در ضمن همین آیه که از آیات سوره جن است آورده است که عن الصادق عليه السلام قال معناه لافدناهم علمًا كثیراً يتعلمونه من الأئمة .

ابن عباس ماء در این آیه و انزلنا من السماء ماء را به علم تفسیر نموده است زیرا که علم سبب حیات ارواح است چنانکه آب سبب حیات اشباح .

این نهال وجود انسانی که به فعلیت رسیده است تمام شؤون زندگیش ، و همه ثمره شجره وجودش انسانی است ، آری اگر این نهال غذایش انسانی شد ، میوه اش نیز انسانی خواهد شد .

زید شحام ، حضرت امام باقر علیه السلام را از تفسیر این آیه کریمه فلینظر الانسان الى طعامه ( ۱ ) سوال کرده است که طعام انسان چیست ؟ امام در جواب فرمود : بنگرد علمش را از کجا تحصیل می کند ( ۲ ) . آیه ، طعام را بر روی انسان بردۀ است ، و انسان من حيث هو انسان غذای او علم و عمل صالح است که علم و عمل انسان پرور و انسان سازند . پاورقی :

۱ سوره عبس ، آیه ۲۴ .

۲ کافی ، ص ۳۹ ، ج ۱ مشکول ، باسناده عن زید الشحام عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله

عزوجل فلينظر الانسان الى طعامه ، قال قلت ما طعامه ؟ قال علمه الذى يأخذه عمن يأخذه.

صفحه : ۷

باید بین غذا و مغتندی سنتیت بوده باشد ، غذا گیرنده که انسان شد مسانخ و مجانس او یعنی طعام او علم است . گوش انسان ، دهان جان او است باید دقیق داشت که این دهان از کدامین سفره ارتزاق می کند .

آدمی فربه شود لیک از علف

آدمی فربه شود از راه گوش

جانور فربه شود از حلق و نوش

مهم ترین و اساسی ترین کاری که ما در امتداد زمانی خود داریم این است که خودمان را درست بسازیم . هیچ کاری برای انسان مهمتر از درست ساختن خودش نبوده و نیست و هیچ عمل در قدر و قیمت بدان نمی رسد . و به مبنای رصین و فتوای قویم برهان و قرآن ، علم و عمل ، انسان سازند . قرآن عین برهان است و عقل و نقل معاخذد یکدیگرند و هر دو در این حکم محکم متفق اند . اگر انسان من حیث هو انسان باید خودش را بسازد چاره ای جز تحصیل علم نافع و عمل صالح ندارد ، و چون علم و عمل انسان سازند ، هر یک از ما باید مراقب و مواظب خود بوده باشد که چگونه دارد در شب و روز خود را می سازد .

جناب برهان المودین و قدوة العارفین علی امیرالمؤمنین در کوفه جوانی را می بیند که به خواندن تصنیف های هرزه و آلوه سرگرم و دل خوش است ، امام به او فرمود : داری به چه چیزهایی دفتر وجودت را پر می کنی . امام باید بفرماید زیرا که مربی اخلاق و معلم اجتماع و ولی امر است ، وظیفه اش فرمودن و تعلیم و تربیت است . از جمله کلامی که امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل القاء فرموده است و در نهج البلاغه آمده است ، این است که :

صفحه : ۸

اولئک والله الاقلون عددا [ و الاعظمون قدرا ] ( ، يحفظ الله بهم حججه وبيناته ح تى يدعوها نظراء هم و يزر عوها فى قلوب اشباههم . امام در این گفتار علمای بحق را زارع معرفی فرمود : علماء کشاورزند ، عالم بزرگ است ، معارف عالم بذرهای است که در مزرعه جانها می افشدند ، قلوب مستعده مزارع این بذرها هستند والبلد الطيب يخرج نباته باذن ربها ( ۱ ) .

بر آن جز قیامتی نبود

تخم‌هایی که شهوتی نبود

یکی از اهم مراقبات این است که انسان واردات و صادرات دهانش را مواطن باشد . آن لقمه نانی را که به دهان می گذارد اگر از روی حساب نباشد هرزه خوار می شود و انسان هرزه خوار هرزه گو می گردد ، آن دهانی که وارداتش آلوه است صادراتش هم آلوه است . و به قول شیخ بهائی در نان و حلوا :

خون خور و خاک و بر آن دندان منه

لقمه کامد از طريق مشتبه

نور عرفان از دلت بیرون کند

کان ترا در راه دین مفتون کند

انسانی که واردات گوشش یاوه و هرزه و گزارف است ، صادراتش نیز آنچنان خواهد بود ، قلم

هرزه و نوشته های زهر آگین خواهد داشت ، چرا دفتر وجودت و صحیفه نفست را به اینگونه

اباطیل و ترهات پر می کنی ؟ ! متأله سبزواری چه نیکو فرموده است :

نیست روا پر نقوش باطله باشد

دفتر حق است دل به حق بنگارش

روح بخاری و نفس سائله باشد

روح که قدسی نگشت و نفس که ناطق

پاورقی :

۱ سوره اعراف ، آيه ۵۹ .

صفحه ۹ :

نفس ناطقه انسانی بزرگترین کتاب الهی است و به قول شمس مغربی : مرا به هیچ کتابی مکن

حواله دگر

که من حقیقت خود را کتاب می بینم

حیف نیست که چنین دفتر بزرگ الهی به هرزه ها و یاوه ها آکنده شود؟ یکی از عهدهای شیخ رئیس در رساله عهدهش این است که رمان و قصه های باطل نخواند. حرفها و افسانه های باطل ذهن را کج و معوج می کند و نفس را از درست اندیشی و درست یابی عدول می دهد و منحرف می گرداند. افلاطون در بیرون شهر آتن در محلی به نام آکادمیا باگی داشت که آن را وقف علم و معرفت نمود، و بر سر باغ آکادمی نوشته بود: هر کس هندسه نمی داند وارد نشود.

ابن خلدون در مقدمه تاریخ گوید: وقد زعموا أنه كان مكتوبا على باب افلاطون من لم يكن مهندسا فلاید خلن منزلنا . و نیز در همان مقدمه گوید: و كان شیوخنا رحمهم الله يقولون ممارسة علم الهندسه للفكر بمثابة الصابون للثوب الذى يغسل منه الاقذار و ينقيه من الاوضار و الادران .  
یعنی اساتید ما گفته اند که ممارست در علم هندسه برای فکر به مثبت صابون برای جامه است که وی را می شوید و تمیز می کند .

این مدح و تعریف علم هندسه از جهت استواری براهین و اتقان در انتظام و ترتیب آنست . علم ریاضی ذهن را تعدیل می کند ، و فکر را از اعوجاج بدر می آورد و استقامت می دهد . افسانه و قصه های هرزه ، و اندیشه های ناپاک و پلید ، و حرفهای کج و معوج فکر را از استقامت باز می دارند و انسان را از استنتاج و تحصیل معارف حقه و درست اندیشی و صفحه : ۱۰

درست بینی دور می گردانند . حتی میر عmad حسni در آداب المشق می گوید : اگر انسانی جان او ناپاک و آلوده باشد و اندیشه های باطل و ناروا داشته باشد ، خط و مشق او صحیح و موزون نخواهد شد و خوش و ممتاز نخواهد گردید .

چنین در خاطر دارم که صدرالمتألهین در تفسیر سوره مبارک یس و یا در تفسیر دیگر می فرماید که شخصی را می شناسیم که حدت ذهنی بسزا داشت ، و از هوش و بینش سرشاری برخوردار بود ، کلیات و مرسلات را خیلی خوب ادراک می کرد ، اما برای او رهزنی پیش آمد که برگشت و بدین سوی منعطف شد و دل به امور مادی خوش کرد که تا آنچنان تعلقات به مادیات هوش و بینائی و صفا و بی رنگی را از او گرفت که از ادراک معانی و حقائق کلیه باز مانده بود و قادر به ادراک آنها نبود . اصلاً تعلق با تعقل جمع نمی شود .

زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

انسان باید با دو جناح ملکوتی و لاهوتی خود که دو بال قوه نظری و قوه عملی اویند از حضیض ناسوت به اوج عالم قدس پرواز کند . به قول متأله سبزواری :

یاوی لاج القدس من ناسوت

یبدو جناحا العقل عن لاهوت

ولی تعلقات به امور مادی مانع این طیران می‌گردند، یعنی مانع رسیدن انسان از قوه به فعلیت و از نقص به کمال می‌شوند. و هر آنچه رهزن انسان در راه استكمال وجودی او می‌شود آن بت اوست.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

هر آنچه تراز خدايت باز می دارد آن بت تو است.

صفحه: ۱۱

نیت های پلید و بد آن چنان انسان را می‌شوراند و آشفته و در هم و برهم می‌کند و از اعتدال و استقامت باز می‌دارد که حتی در خوابهاش اثر می‌گذارد، خوابهایی که می‌بیند همه آشفته و کج و معوج خواهند بود. ما به حق آفریده شدیم و دار هستی همه به حق آفریده شده است. ما آفریده های خوب و پاک را بد پیوند می‌دهیم، تمام این بدیهائی که پیش می‌آید ناشی از همان آفریده دادن بد ما است.

الحمد لله که معلم و مربی و معدات سرمایه کسب و کار داریم، و هم از برکت انقلاب عظیم شکوهمند اسلامی ما، استعدادها و فطرتها، خاصه جوانان ما پژوهش و خواهش کمالات انسانی خود را نشان داده اند و سخت تشنۀ آب حیات معارف حقه اند، غرض این که ما باید خودسازی را در رأس سایر امور قرار دهیم. این همه انزال کتب و ارسال رسول و مسجد و محراب و منبر و

مدرسه و حوزه و دانشگاه و گفت و شنود و قلم و تعلیم و تعلم ، مقدمات هستند و اصل ذوالقدمه است و آن هم این است که انسان درست خودش را بسازد .

فوق همه کارها همین است که انسان خودش را درست بسازد و دانستن تنها همین دانستن مفهومی نیست ، دانستن مفهومی موجب ارتقای وجودی و اعتلای روحی انسان نمی گردد و انسان از آن چندان بهره ای نمی گیرد و به مقام شامخ ولایت تکوینی نمی رسد ، باید خود آن حقائق نوری که معانی اسماء می باشند در انسان پیاده شوند .

در مفاهیم کلمات و لغات ممکن است کسی که تا اندازه ای به علم صرف آگاهی داشته باشد و بتواند کلمات را به اصل و ریشه شان ارجاع دهد ، به کتاب لغت مراجعه کند و معانی و مفاهیم آنها را تحصیل کند و صفحه : ۱۲

بفهمد که رحیم یعنی چه و رحمتی به چه معنی است و مفهوم علیم و عالم چیست ؟ با داشتن یک کتاب متنه الارب فی لغة العرب مثلا می تواند مفاهیم یک دوره کامل کلمات مفردہ لغات عرب را بیاموزد و به معنای رحیم و عطوف آگاهی بیابد ، و از ادراک مفاهیم آنها لذت ببرد ، اما در وقت عمل و هنگام حادثه مثل پلنگ درنده بر ابناء نوععش حمله می کند ، و می خواهد شکمها بدرد و آدمها بکشد . چنین شخصی در حقیقت حیوان مفترس است ، همان پلنگ است نه آدم و به فرموده امیر المؤمنین علیه السلام : فالصورة صورة انسان ، والقلب قلب حیوان ( ۱ ) .

این چنین کس در ظاهر به صورت انسان است ، و به حسب این نشأه آن را انسان می بینیم ، و مطابق تعریف کمال اول نفس او را انسان می نامیم ، ولکن به آن معنی دقیق که از شرع انور ما به ما رسیده است ، و قاطبه اهل عرفان و حکیمان متآلله ، و صدرالمتألهین در حکمت متعالیه اسفارش در پیرامون آن تحقیق فرموده اند که انسان در این نشأه نوع و در تحت آن ، افراد است ، و در آن نشأه جنس و در تحت آن ، انواع مختلف قرار دارد ، به صورت همان حیوان مفترس محسور می گردد .

گرگ برخیزی از آن خواب گران

ای دریده پوستین یوسفان

می درانند از غصب اعضای تو

گشته گرگان آن همه خوهای تو

حضرت امام صادق علیه السلام در بیان حشر چنین انسانهایی به صورتهای گوناگون فرمود : این همه حیوانات مختلف ، صورت و مثال اعمال و اخلاق انسان اند . این صورت عمل ، خارج از

صقع ذات انسان

پاورقی :

۱ خطبه ۸۵ نهج البلاغه .

صفحه : ۱۳

نیست بلکه :

هم ز من می‌روید و هم می‌خورم

کان قندم نیستان شکرم

آن تخم‌ها و بذرهای که در مزرعه جانش کاشته بود حالا به فعلیت رسیده‌اند. هر چند صورت ظاهر عمل در اینجا حرکت است، راه می‌رود حرکت است، فکر می‌کند حرکت است، می‌نویسد حرکت است، طواف می‌کند، جهاد می‌رود، تعلیم می‌دهد حرکت است و همه احوال و اطوار او در این نشأه حرکت است و حرکت عرض است و متصرم است و دوام ندارد و پایدار نیست، ولکن از همین عرض‌ها در سر و باطن انسان اخلاق ثابتی به نام ملکات تقرر می‌یابد و ساخته می‌شود که حقیقت و هویت انسان و قدر و ارزش آن همان حقائق و همان ملکات او است. یعنی این که فرمودند علم و عمل انسان سازند منظور از عمل، صرف همین حرکات ظاهري نیست، آن نوری که در دل این اعمال قربة‌الى الله است، انسان ساز است. گر نبودی

فعل بودی باطل و اقوال قشر

مر عرض را نقل و حشر

حشر هر فانی بود کون دگر

این عرض‌ها نقل شد لون دگر

لایق گله بود هم سائتش

نقل هر چیزی بود هم لایقش

صورت هر یک عرض را نوبتیست

روز محشر هر عرض را صورتیست

ما با آن لب و حقیقتی که حاصل علم و عمل ماست که به ظاهر از اعراض بر خاسته اند محشوریم . این حقیقت به لحاظ این نشأه باطن است و در آنجا عین ظاهر می شود که یوم تبلی السر آئر است (۱) . پاورقی :

۱ سوره طارق ، آیه ۱۰ .

صفحه : ۱۴

روز محشر هر نهان پیدا شود  
هم ز خود هر مجرمی رسوا شود

دست و پا بدهد گواهی با بیان

دست گوید من چنین دزدیده ام  
لب بگوید من چنین بوسیده ام

پای گوید من شدستم تا منی  
فرج گوید من بکردستم زنا

چشم گوید غمزه کردستم حرام  
سوءالکلام چیده ام گوش گوید

بین عمل و جزا یک نحو مناسبت و مشابهت است بلکه جزا در طول عمل و فرع بر عمل است و  
بلکه جزاعین عمل است . قرآن کریم می فرماید : جزاء وفاقا (۱) جزاء موافق اعمال و عقائد  
است . وفاق مصدر دوم باب مفاعله از وفق است و مفاعله بین دو چیز است یعنی عمل را با جزاء  
و جزاء را با عمل موافقت است . و بین این اصل و فرع ارتباطی عجیب است .

دستور العمل انسان ساز فقط قرآنست که منطق وحی است ان هذا القرآن یهدی للتی هی أقوام (۲) ما مطابق دستور این کتاب الهی حرکاتی این سوئی داریم که اعراض اند، اما سر قرآن که صورت عینیه انسان کامل است چنانکه نوشه آن صورت کتبیه انسان کامل است، حقائق نوریه است که فوق مقوله جوهر و عرض است، هر چند که عوالم حکایت از یکدیگر می‌کنند و صور کتبیه و عینیه مثال یکدیگرند، صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی. هر کس که به هر اندازه از صورت عینیه قرآن را دارا است به همان اندازه صاحب ولایت است، و به همان‌حد خود را ساخته است، و به همان مقدار قرآنست، و به همان قدر انسان است.

این مقام به دانائی مفاهیم اسماء الهی و آیات قرآنی نیست، بلکه به پاورقی:

۱ سوره نبأ، آیه ۲۶.

۲ سوره اسراء، آیه ۱۰.

صفحه: ۱۵

دارائی آنها است. جناب ثقة الاسلام کلینی در کتاب شریف اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت فرموده است که:

شخصی همراه حضرت عیسی علیه السلام بود تا به دریا رسیدند و با حضرت بر روی آب راه می‌رفتند و از دریا می‌گذشتند این جانی است که در آب تصرف می‌کند، این همان جان است که

مرده را زنده می کند ، و ابراء اکمه و ابرص می نماید و جانهای مرده را زنده می کند و حیات می دهد ، و هر کسی که به تعلیم معارف حقه نفوس را احیاء می کند عیسی مشرب است آن شخص که دید بر روی آب مثل زمین هموار عبور می کند . در عین عبور به این فکر افتاد که حضرت چه می گوید و چه می کند که بر روی دریا اینگونه راه می رود دید حضرت می گوید بسم الله ، از روی عجب به این گمان افتاد که اگر خودش از تبعیت کامل بیرون آید و مستقلا بسم الله بگوید مانند حضرت می تواند بر آب بگذارد ، از کامل بریدن همان و غرق شدن همان ، استغاثه به حضرت روح الله نمود ، آن جناب نجاتش داد .

در روایت دارد که آن شخص ، قصیر بود ، حضرت عیسی پس از آنکه او را از غرق نجات داد به

او فرمود :

ما قلت يا قصیر ؟ قال قلت هذا روح الله يمشي على الماء وانا أمشي على الماء فدخلني من ذلك عجب ، فقال له عیسی : لقد وضعت نفسك فى غير الموضع الذى وضعك الله فيه فمقتك الله على ما قلت فتب الى الله عزوجل مما قلت ، الحديث ( ۱ ) .

پاورقی :

۱ باب حسد از کتاب ایمان و کفر اصول کافی ، ص ۲۳۱ ، ج ۲ مشکول . صفحه ۱۶

آن بسم الله در آب تصرف می کند که از جان برخیزد و گرنه از صرف تلفظ بدان و لقلقه زبان تصرفات تکوینی صورت نمی گیرد . گر انگشت سلیمانی نباشد

چه خاصیت دهد نقش نگینی

البته زبان هم باید از ذکر الله بهره ای داشته باشد ، چنانکه سمع را هم از شنیدن حقائق و معارف حظی است و بصر هم برای خود حظی دارد ، ولی عمدہ همانست که گفته ایم .

بسم الله عارف به منزل کن الله جل جلاله است و باید از بسم الله به روی انسان دری گشوده شود ، شیخ عارف محیی الدین عربی در رساله الدرالمکنون و الجوهر المصنون فی علم الحروف ، گوید : ومن فاته فی هذا الفن سر بسم الله الرحمن الرحيم فلا يطمع أن يفتح عليه بشيء فانه الباب المفتوح والسر الممنوح و فضائلها جمة لا يعلمها سائر الأمة . و اعلم ان منزلة بسم الله الرحمن الرحيم من العارف بمنزلة کن من الباری جل و علی . و همچنین در جواب سؤال صد و چهل و هفتتم باب هفتاد و سوم فتوحات مکیه .

انسان نائل به رتبت ولایت ، صاحب مقام کن است در باب سیصد و شصت و یک فتوحات مکیه آمده است که : ورد فی الخبر فی اهل الجنّة أَنَّ الْمُلْكَ يَأْتِي إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ لَهُمْ بَعْدَ أَنْ يَسْتَأْذُنُ عَلَيْهِمْ فِي الدُّخُولِ فَإِذَا دَخَلُوا نَوْلَهُمْ كِتَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِذَا فِي الْكِتَابِ

لکل انسان یخاطب به : من الحی القیوم الذی لا یموت الی الحی القیوم الذی لا یموت اما بعد فانی اقول للشیء کن فیکون و قد جعلتک الیوم تقول للشیء کن فیکون .

حاصل این که ملکی از جانب حق تعالی بر اهل بھشت وارد می شود و پس از اذن دخول و سلام نامه ای از خداوند عالم به هر یک

صفحه : ۱۷

می دهد به این مضمون : این کتابی است از حی قیومی که نمی میرد به حی قیومی که نمی میرد ، اما بعد من به شیء می گوییم کن فیکون ، تو را در امروز چنان گردانیدم که به شیء بگوئی کن فیکون .

و این بیان را با مطلب شامخی که نیز شیخ در فص اسحاقی افاده فرمود العارف یخلق بپمته ما یکون له وجود من خارج محل الهمة ولكن لاتزال الهمة تحفظه ، ضمیمه بفرمائید نکاتی بسیار دقیق در معرفت نفس انسانی عائد می شود .

قسمتی از این مباحث و اشارات فصوص و فتوحات را صدرالمتألهین در اول وجود ذهنی اسفار و در خطبه الهیات آن و در آخر فصل یازدهم باب سوم نفس اسفار ( ۱ ) عنوان کرده است و پیرامون آنها بحث نموده است و در این فصل یاد شده پس از کلام شیخ از فتوحات در بیان مقام کن ، گوید : الحمد لله الذي اوضح لنا بالبرهان الكاشف لكل حجاب و لكل شبّهٍ سبیل ما

اجمع عليه اذواق اهل الله بالوجودان . و اكثر مباحث هذا الكتاب مما يعين في تحقيق هذا المطلب الشريف الغامض ، و غيره من المقاصد العظيمة الالهية التي قصرت عنها افكار اولى الانظار الا النادر القليل من الجامعين لعلوم المتفكرين مع علوم المكافئين و نحن جمعنا فيه بفضل الله بين الذوق والوجودان وبين البحث والبرهان .

از دفتر دل بشنو :

به بسم الله الرحمن الرحيم است  
که عارف در مقام کن عقیم است

پاورقی :

۱ ص ۳۴، ج ۴ .

صفحه : ۱۸

کن الله و بسم الله عارف  
چه خوش و زند در بحر معارف

کن عارف کند کار خدائی

تصور شد به انسای پیغمبر  
مثال بوذری از کن ابادر

چو رحمت امتنانی و وجوبی است  
مر عارف را ز کن حظ ربوبی است

کن عارف بود امر الہی  
بکن با امر او هر چه که خواهی

حدیثی از پیمبر هست مؤثر

چونوری بر فراز شاهق طور

که در دستش بود نیکو نوشته

که از امر الهی یک فرشته

بگیرد اذن تا یابد در آن راه

بیاید نزد اهل جنت آنگاه

که بدهد دست ایشان آن نوشته

چو وارد شد بر آنان آن فرشته

سلام حق تعالی را بدیشان

رساند پیک حق با عزت و شان

مپنداری که قر طاس و سیاهی است

مر آن نامه که منشور الهی است

در آن نامه چنین مسطور باشد

حروفش از مداد نور باشد

بسوی حی قیوم و من الیوم

که این نامه بود از حی قیوم

هر آنچه خواهی انشایش کنی کن

ترا دادم مقام کن ازین کن

تو هم کن گوی و می باشد ترا دست

من از آن هر چه می خواهم شود هست

به هر سو رو نماید فتح بابی

مقام کن به بسم الله یابی

ترا فیض مقدس در تجلی است

به بسم الله که اذن الله فعلی است

چه کالاها در این بازار بینی

دمادم جلوه های یار بینی

بلی با قدرت کامله حق  
شامله حق

بلی با قدرت کامله حق

هم استصغار هر خطب جسیم است

سخن در این است که قرآن معيار و ميزان انسان سنج است ، باید حقائق و اسرار آيات در

انسان پیاده شود که نفس ناطقه و عاء آن حقائق و صفحه : ۱۹

آيات شود . و در حقیقت قرآن غایت سیر انسان است و در حکمت متعالیه محقق و مبرهن

است که وصل ذی الغایت به غایت به نحو تحول است نه به محض قرب اضافی ، یعنی

استكمال نفوس ناطقه به نحو اتحاد وجودی با حقائق نوریه است .

آيات قرآنی روزنه ها و درها و معبرها و عالمها برای اشخاص اند ، تا بینش ها در چه پایه ، و

خواننده ها در چه حدی بوده باشد . به عبارت دیگر این کتاب الہی معراج انسان یعنی وسیله

عروج انسان است که آيات آن به منزله درجات این معراجند و پایه های این نردهان اند .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش ابن حنیفه وصیت فرموده است که و علیک بتلاوه

القرآن والعمل به واعلم ان درجات الجنة على عدد آيات القرآن فاذاكان يوم القيمة يقال لقارئ

القرآن اقرأ وارق ( ۱ ) .

امام فرمود : درجات بهشت بر عدد آيات قرآنند ، پس چون روز قیامت شود به قاری قرآن گفته

می شود بخوان و بالا برو . این قرائت را مراتب است . یک مرتبه آن قرائت لفظی است که

همین قرائت در عالم ماده و نشأه عنصری است که با حلق و زبان و دهان و لب و لپ انجام می

دهیم ، و یک مرتبه آن در عالم خواب است که مثال همین قرائت اینجا است ولی کاری به جنیبدن لب و زبان اینجائي ندارد به قول حکیم

ابوالقاسم فردوسی :

مگر خواب را بیهده نشمری  
یکی بهره دانش ز پیغمبری

و پس از آنکه بكلی از این کالبد انقطاع حاصل شد ، قرائت به نحو پاورقی :

١ الحدیث ، ص ٦٥ ، م ١٤ ، وافی و آخر من لا يحضره الفقيه . صفحه : ٢٠

دیگر خواهد بود تا جایی که خداوند متعال قرائت می نماید فاذا قرآنہ فاتبع قرآنہ ( ۱ ) قرائت خداوند به چه معنی است ؟ خداوند خودش را ذاکر و ثناگوی خود خواند ، مقصود از این ذکر و ثنا چیست و به چه نحوه است . در عالم مفارقات که عالم بی ماده و بی دهان و بی زبان است قرائت به چه معنی است ؟ آیا دهان ها و زبانها مطابق عوالم متفاوت اند ؟ آیا بدنها در طول یکدیگرند و تفاوت بین بدن های این نشأه و بدن های آن نشأه به نقص و کمال است که بدن های حکایت از یکدیگر می کنند و قرائت ها و زبانها هم حکایت از هم می کنند و بین آنها محاکات است چنانکه عوالم از یکدیگر حکایت می نمایند . به قول میرفندرسکی : چرخ با این

اختران نغز و خوش و زیباستی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

حتی این که شیخ عارف محیی الدین عربی در کتاب در مکنون در علم حروف گوید : للحروف صور فی عوالمها ، حروف را در هر عالم صورتی است قرآن را در هر عالم صورتی است و قرائت را نیز صورتی ، و هر مرتبه از وجود حکمی دارد . امام به ابن حنیفه فرمود : أقرأ وارق یعنی سیر علمی قرآن بی حد و بی نهایت است ، این بعد معنوی انسان است که پایان ندارد . ممکن است که تو هم شود چه کسی قادر است در این اقیانوس عظیم الهی وارد شود ، و در این بحر بیکران غواصی کند تا بتواند به فعلیت مطلوب برسد ، ولکن این وحشتی بیش نیست ، قرآن برای ارتقای ما نازل شده است .

پاورقی :

۱ سوره القيامة ، آیه ۱۹ .

صفحه : ۲۱

هر چیز که دل بدان گراید گر جهد کنی به دست آید

نمی بایست اندیشید که این امر نشدنی است . این همه کتابهای کتابخانه های معظم جهان را ابناء نوع ما و اشخاص نظیر ما نوشته اند جهان مسخر تو است وحشت برای چه ؟ تو تشنگی اور بدمست ، آب فراوان است یا ایها الذين آمنوا استجيبوا لله ولرسول اذا دعاكم لما يحييكم ( ۱ ) خداوند متعال آب را برای تشنه و تشنه را برای آب آفریده است ، به قول ملای رومی :

کرده ما را عاشقان یکدیگر

حکمت حق در قضا و قدر

تشنه می نالد که کو آب گوارا

آب می نالد که کو آن آب خوار

تشنه تحصیل معارف و حقائق قرآن را عاقبت به خیری دیگر است ، و آن تکامل بروزخی او است

یعنی چنین انسان طالب را که از این نشأه رخت بر بسته است و هنوز به مرتبه قیامت کبری

رسیده است ، قرآن تعلیم می دهند ، این قرآن باطن و حقیقت و معنی و محتوای کتاب و الفاظ

قرآنست و این محتوی را مراتبی است لاتعد ولا تحصی .

جناب ثقة الاسلام کلینی در کتاب فضل القرآن کافی به اسنادش از حفص از امام هفتم باب

الحوالج الى الله روایت کرده است که امام علیه السلام به حفص فرمود :

يا حفص من مات من اولياننا و شيعتنا ولم يحسن القرآن علم فى قبره ليرفع الله به من درجه فان

درجات الجنة على قدر آيات القرآن يقال له اقرأ وارق فيقرأ ثم يرقى .

پاورقی :

۱ سوره انفال ، آیه ۲۵ .

صفحه : ۲۲

ای حفص هر کس از اولیاء و شیعه ما بمیرد و قرآن را نیکو نداند ، در قبرش بدرو تعلیم می دهند تا

خداؤند درجه او را بالا برد چه این که درجات جنت بر قدر آيات قرآن است ، به او گفته می

شود بخوان و بالا برو پس می خواند و بالا می رود . این قبر همین حفره ای از ارض نیست ، این حفره قشری و ظلی و نمودی از قبرهای انسان است .

در این مقام که ارتقاء وجودی انسان است حضرت استاد عالمه طباطبائی قدس سره در رساله شریف ولایت که در ولایت تکوینی نوشته است ، نکته ای بلند و عرشی افاده فرموده است به این مضمون که انبیاء تمام احوال و اطوار و شؤون زندگیشان معصوم است حتی نیت خلاف و گناه نمی کنند ، و اصلا زبان هرزه ندارند ، بنی اسرائیل که در موضوع ذبح بقره به حضرت موسی کلیم علیه السلام گفتند :

أَتتَخْذُنَا هَذِهَا در جوابشان فرمود : اعوذ بالله أن أكون من الجاهلين ( ۱ ) استهzaء و مسخره کردن و تعريض گفتن کار جهال است . یاوه سرائی و دشنام و بدگوئی و قلم و زبان هرزه داشتن روش و شیوه نابخردان است ، انسان بخرد آگاه همانست که امیرالمؤمنین علیه السلام وصف فرمود : المؤمن يتقلب فی خمسة من النور مدخله نور ، و مخرجه نور ، و عمله نور و کلامه نور ، و منظره يوم القيمة الى النور ( ۲ ) .

غرض این که سفرای الهی که مطلقا معصوم اند ما را به سوی خود دعوت فرمودند به این خطاب که ما را ببینید و به سوی ما بیانید و هدف از پاورقی :

۱ سوره بقره ، آیه ۶۸ .

۲ خصال صدوق ، ابواب الخمسة .

صفحه : ۲۳

ارسال آنان ارتقاء و اعتلاء انسان‌ها به سوی آنان است و حاشا که دعوتشان به گزاف باشد ، و

اگر ما لیاقت و قابلیت این چنین خطاب را نداشتیم مخاطب بدان نمی‌شدیم .

جود محتاج گدایان چون گدا

بانگ می‌آید که ای طالب بیا

آنچنان که توبه خواهد تائی

جود محتاج است و خواهد طالبی

پس اگر نیکبختی به حقیقت ندایشان را لبیک بگوید نه به مجاز . به مجاز این سخن نمی‌گوییم

به حقیقت نگفته ای الله

و به راه بیفتند و وادی‌ها طی کند و به مقامات شامخی نائل آید چه معنی متصور است ؟ به قول

عارف سنائي غزنوي :

چرا سفر نکنی چون کبوتر طیار

چو ماکیان به درخانه چند بینی جور

در به روی همه باز است ، و این درگاه حاجب و دربان ندارد ، علاوه اینکه ما را دعوت به ضیافت

هم فرمودند ، به قول کمال اصفهانی : بر ضیافتخانه فیض نوالت منع نیست

در گشادست و صلا در داده خوان انداخته

تو که بال و پر پرواز به سوی ملائکه عالین را داری پرواز کن ، تو که تور شکار داری شکار کن . تو را که لیاقت مقام خلافه اللهی بلکه فوق این مقام داده اند قدر خود بشناس و به کار باش ، به قول

خواجه حافظ :

ای دل به کوی دوست گذری نمی کنی  
اسباب جمع داری و کاری نمی کنی

شاید سؤالی پیش آید که مگر ممکن است ما به مقامات انسانهای کامل نائل آییم ؟ جواب این  
که اولاً همین که به راه افتاده ایم ، هر اندازه پیش رفته ایم مغتنم است به قول خواجه حافظ :

صفحه : ۲۴

مرا تا جان بود در تن بکوشم  
مگر از جام او یک قطره نوشم

همین یک قطره دریاهاست ، آن که یک قطره هم بنوشد از برکات سرشاری بهره مند خواهد  
بود و به حقیقت او را حظ و افر است . حضرت عیسی مسیح علیه السلام در این امر به مردم  
موعظه می فرمود که دانه خردل از جمیع تخم ها کوچکتر است . ولی چون آن را بکارند به نوعی  
نمودناید که درخت می شود و پرنده ها بر بالای آن لانه می سازند و در سایه او می آرامند ، یعنی  
عمل خیر در ملکوت عالم همین طور است یک عمل خیر هر چند کوچک باشد در ملکوت عالم  
بزرگ است و خیر کثیر است ، مثلا انسان تصمیم بگیرد که کشیک زبان خود را بکشد و صادرات  
و واردات دهان خود را کنترل کند و مراقب باشد همین یک عمل را خیر کثیر است و در عالم خیر

خيلي بزرگ است ، پس اين که فرمودند ما را ببینيد و به سوي ما ببائيid به هر اندازه اى که به سوي آنها رهسپار شده ايم به عالم انسان بالفعل تقرب جسته ايم و به همان حد انسان و انسان تر می شويم ، و به هر مقدار اسماء الله عينی را که سر منشأ ولايت تکويني اند در خود يافته ايم ارتقاء و اعتلای وجودی داريم ، تا يار که را خواهد و ميلش به که باشد . و ثانيا اين که باید بین ولايت تکويني و مقام نبوت تشريعی و امامت تشريعی فرق گذاشت ، فضل نبوت و منصب امامت مطلبی است و نيل به مقامات معنوی انسانی و ولايت تکويني مطلب ديگر . در اصطلاح ارباب قلوب اين را نبوت عامه و نيز نبوت مقامي و نبوت تعريف و انباء گويند و آن را نبوت تشريع .

هر چند سير الى الله موجب تقرب به اوصاف ربوبیه و تخلق به صفحه : ۲۵

اخلاق الهيء يعني سبب نيل به مقام ولايت تکوينيه می گردد ولكن وظيفه سالك اين است که در رياضات شرعیه هدفی جز حق سبحانه نداشته باشد . اگر به اميد نيل به مقامي رياضت کشد ضرر کرده است . و به قول جناب شیخ الرئیس در مقامات العارفین اشارات : من آثر العرفان للعرفان فقد قال بالثانی هر چیز که جز حق تعالی هدف باشد آن بت است به قول خواجه حافظ :

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن  
که خواجه خود صفت بنده پروری داند

با رضای محسن و تسلیم صرف باید به راه افتاد ، اگر دادند مشترک ، اگر ندادند عجله نکن ، صابر باش . آنانکه دیرتر می گیرند پخته تر می شوند ، وظیفه ما این است که بنده حلقه به گوش او باشیم و می دانیم قدمی که در راه او برداشته ایم و نیتی که در این راه نموده ایم و عمل خیری که انجام داده ایم و هر گونه حسابی که در بانک الهی باز کرده ایم به هدر نخواهد رفت انا لانضیع اجر من أحسن عملا . ( ۱ ) .

دلا در عاشقی ثابت قدم باش  
که در این ره نباشد کار بی اجر  
تنی چند از مشایخ ارباب قلوب را نام می برند که سالیانی دست تصرف داشتند و لکن به لحاظ ادب مع الله دست به تصرف دراز نکرده اند ، و جز خدا نخواسته اند .

مفتاح سعادت ابدی ، مراقبت است که باید حرم دل را کشیک کشید . جناب ابن بابویه صدوقد رضوان الله علیه در آخر جامع الاخبار از صادق پاورقی :

۱ سوره کهف ، آیه ۳۱ .

صفحه : ۲۶

آل محمد صلی الله علیه و آلہ روایت کرده است که آن حضرت فرمود : القلب حرم الله فلا تسکن فی حرم الله غیر الله .

حافظ گوید :

پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب  
تا در اين پرده جز انديشه او نگذارم

صفحه : ۲۷

فصل دوم

صفحه : ۲۸

صفحه : ۲۹

چند آيت و روایتی در ولايت تکويني عنوان می کنيم ، و بقدر درايit و معرفت خود عرايichi

تقدييم می داريم :

هو الذى بعث فى الاميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم و يعلمهم الكتاب والحكمة و ان  
كانوا من قبل لفى ضلال مبين ( ۱ ) . فأعرض عن من تولى عن ذكرنا ولم يرد الا الحيوة الدنيا ذلك  
مبلغهم من العلم ( ۲ ) .

و در جوامع روائی فريقيين مروی است که رسول اکرم حضرت خاتم صلی الله عليه و آله فرمود :  
أعطيت جوامع الكلم ( ماده ج مع مجمع البحرين ) و به روایت ديگر : أعطيت فواتح الكلم و  
جوامعه و خواتمه ( جامع صغیر سیوطی ) .

پاورقی :

۱ سوره جمعه ، آيه ۳

۲ سوره نجم ، آیه ۳۰ .

صفحه : ۳۰

و قال رسول الله صلی الله عليه و آله : انا معاشر الانبیاء امرنا ان تکلم الناس علی قدر عقولهم ( ۱ )

آن که فرمود : أعطیت جوامع الكلم ، این انسان کامل است که از خویشتن خبر می دهد که نفس کلیه الهیه او صحیفه کامله ای است که کلمات جامعه وجودیه در او مکتوبست لذا فرموده اند که سفرای الهی ، میین حقایق اسماء‌اند . این جوامع کلم ، اصول و امہات و حقایقی اند که در صورت کتبیه انسان کامل اعنی قرآن فرقان ظهوری نموده اند . چه علی التحقیق کسی که نقش و کمال و صنعتی را در خارج ابراز و اظهار می نماید آن را در خویشتن دara است و به نحوه ای در خود او قرار دارد . و به حکم محکم عقل محال است که فاقد حقیقت چیزی مثال و وزان آن را در

خارج از خود پیاده کند ، و به قول عارف جامی :

چون تواند که شود هستی بخش

ذات نایافته از هستی بخش

ناید از وی صفت آب دهی

خشک لب را که بود ز آب تهی

تنزیل در لغت عرب نزول تدریجی است و انزل ، نزول دفعی ، حق سبحانه می فرماید : انا انزلناه فی لیلۃ القدر . ما قرآن را یک بار در شب قدر نازل کرده ایم آن همه حقائق گرانقدر یک

بار به صورت انزال بر قلب خاتم القاء شده است انا سنلقی علیک قولًا ثقیلاً (۲) پس از آن در مدت بیست و سه سال نجوماً و تدریجاً باذن الله پیاده شده است و قرآن فرقناه لتقرأه على الناس على مكث و نزلناه تنزيلاً (۳). پاورقی :

۱ کافی معرب ، ج ۱ ، ص ۱۸.

۲ سوره مزمول ، آیه ۶.

۳ سوره الاسراء ، آیه ۱۰۷.

صفحه : ۳۱

در حکمت متعالیه مثلا در مبحث اتحاد عاقل و معقول اسفار مبرهن است که چون نفس از قوه به فعل رسیده است و عقل بسیط گردیده است همه اشیاء خواهد شد زیرا که ادراک معقولات غیر متناهی برای عقل بسیط محقق است ، این اصل رفیع ذوالقدر در اعتلای به فهم خطاب محمد صلی الله علیه و آله انا انزلنا فی لیلۃ القدر حجتی بالغ و برهانی باهر است (۱). آیات قرآنی جوامع کلم اند ، این کلمات جامعه خزانن الهی اند آن قبلی صاحب مقام ولایت تکوینی است که وعای این خزانن الهی گردیده است . حضرت آدم اهل بیت ، امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام فرمود : آیات القرآن خزانن فکلما فتحت خزانه ینبغی لک ان تنظر ما فیها (۲).

از سبط اکبر پیغمبر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در بیان وسعت قلب خاتم صلی الله علیه و آلہ حدیثی به این مضمون مروی است که : چون خداوند متعال قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلہ را وسیع ترین قلب ها یافت قرآن کریم را بر او نازل فرمود ، و انه لتنزیل رب العالمین نزل به الروح الامین علی قلبک لتكون من المنذرین (۳) ، الہ نشرح لك صدرک .

شیخ عارف محیی الدین عربی در فص شعیبی فصوص الحکم گوید : قلب العارف بالله هو من رحمة الله و هو اوسع منها فانه وسح الحق جل جلاله و رحمته لاتسعه .

و در فص اسحاقی از عارف بسطامی نقل کرده است که لوان العرش پاورقی :

۱ فصل ۱۶ ، طرف اول ، مرحله دهم اسفار ، ص ۲۹۴ ، ج ۱ . ۲ کافی ، ج ۲ ، مغرب ، ص ۴۴۶ .

۳ سوره شعراء ، آیه ۱۹۵ .

صفحه : ۳۲

و ما حواه الف الف مرءة فی زوايئه من زوايا ، قلب العارف ما أحس به . و پس از نقل این کلام از عارف مذکور ، گوید : و هذا وسح ابی یزید فی عالم الاجسام ، بل اقول لوان مالایتناهی وجوده يقدر انتهاء وجوده مع العین الموجدة له فی زاویه من زوايا قلب العارف ما أحس بذلك فی علمه فانه قد ثبت ان القلب وسح الحق و مع ذلك ما اتصف بالری فلو امتی ارتوى . این بیان شیخ کلامی کامل و سخنی به غایت نیکو است که ابو یزید و ابو سعیدها خوشه چین خرمن ختمی

مرتبت اند . قلبی که مهبط و محتد انا انزلناه فی لیلۃ القدر است به تقدير آحاد رعیت مقدر نمی

گردد به قول متأله سبزواری :

من ذایدانیه ما شفته قط

آفاق دیدم انفس رسیدم

ناخوانده او لوح ننوشته او خط

صد چون سرو شش حلقه بگوشش

هر اثری نمودار دارائی مؤثر خود است ، همانطور که حق سبحانه غیر متناهی است کتاب او نیز غیر متناهی است . قوله سبحانه : قل کل يعمل على شاكلته ( ۱ ) .

عارف بسطامی گوید : اگر عرض با آنچه که حاوی آنست هزار هزار برابر یعنی یک میلیون برابر گردد و در گوشه ای از گوشه های قلب عارف بالله قرار گیرد ، احساس بدان نمی کند . صاحب فصول گوید بلکه سعه قلب فوق آنست که قد ثبت ان القلب وسع الحق و این کلامش اشارت به این حدیث شریف قدسی دارد که لا یسعنی ارضی و لاسمائی ولکن یسعنی قلب عبدی المؤمن ، یعنی :

پاورقی :

۱ سوره الاسراء ، آیه ۸۵ .

صفحه : ۳۳

من نگنجم هیچ در بالا و پست

گفت پیغمبر که حق فرموده است

من نگنجم این یقین دان ای عزیز

در زمین و آسمان و عرش نیز

گر مرا جوئی در آن دلها طلب

در دل مؤمن بگنجم ای عجب

صاحب فصوص و فتوحات در یکی دیگر از کتابهایش به نام الدرالملکون و الجوهر المصنون فی علم الحروف نکته ای لطیف درباره قرآن مجید دارد که یاًتی یوم القيامه بکرا] ( لا یعلم تأویله الا الله) [ وقتی قیامت شما قیام کرده است ، قرآن مجید را با اینکه آن همه کتب تفاسیر انفسی و غیر انفسی در تفسیر آن نوشته اند ، می بینید که بکرا است هنوز قرآن دست نخورده است و خود محیی الدین عربی نود و پنج جلد کتاب در تفسیر انفسی قرآن نوشته . نوع تفسیر اهل عرفان تفسیر انفسی است لذا به حسب ظاهر هضم مطالب آنان برای افکار اکثری سنگین است ، در قبول آن استنکاف دارند و چنین گمان دارند که با ظواهر امور مطابقت ندارد ولی حقیقت امر این

است که :

زین سبب عالم کبودت می نمود

چون به چشمت داشتی شیشه کبود

ما باید به فهم خطاب محمدی صلی الله علیه و آله اعتلاء و ارتقاء بیابیم و در واقع قرآن بیانگر مقامات مسیر تکاملی انسان است و انسان را عوالم است و این فریق ، بطون و تأویلات و مقامات و اسرار آیات را به اندازه اعتلای وجودی و درایت و بینشی که یافته اند تفسیر می نمایند

تا شرح صدر مفسر چه قدر بوده باشد ، و به قول متأله سبزواری در اول اسرار الحكم : تا مشکلی می‌رسد تبادر به رد و انکار نکنید که مطلب عالیه را فهمیدن هنر است نه رد و انکار .

این شهر آشوب در معالم العلماء در ترجمه حسن بن خالد برقی صفحه : ۳۴

گوید : که وی یکصد و بیست مجلد کتاب در تفسیر قرآن به املای حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشته است الحسن بن خالد البرقی اخو محمد بن خالد من کتبه تفسیر العسکری من املاء الامام علیه السلام مائة و عشرون مجلده .

ناصر خسرو علوی در ۴۳۴ هق . وفات نموده است ، هدایت در ریاض العارفین گوید که ناصر خسرو در رساله ای که در بیان حالاتش نگاشته می‌گوید قریب به هفتصد تفسیر مطالعه کردم . این حرف ناصر خسرو است در هزار سال پیش از این ، و امروز در الذریعه فقط از تفاسیر شیعه حدود هفتصد تفسیر را نام می‌برد ، و با این همه حق همانست که باید گفت : القرآن یأتی یوم القيامة بکرا .

حق سبحانه در وصف کتابش فرماید :

ولو ان ما فى الارض من شجرة اقلام والبحر يمدہ من بعده سبعة ابحر ما نفذت كلمات الله ان الله عزيز حكيم ( ۱ ) .

و نيز فرماید : قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربى لنفـد الـبحر قبل أن تنـفذ كلمـات ربـى ولو جـئنا بمـثلـه مـددـا .

اين كلمـات كـه نـفاد و نـهاـيـت نـدارـنـد حـقـائـق وـجـودـيـه دـارـهـسـتـى اـنـد وـبـه عـبـارت دـيـگـر اـسـمـاـيـه تـكـوـينـيـه وـالـهـيـه اـنـد ، مرـتبـه شـامـخ عـلـم آـدـم الـاسـمـاء تـعـلـيم اـيـنـكـلـمـات نـورـيـه اـسـت كـه عـالـمـ كـتـابـ حقـتعـالـيـ وـمـؤـلـف اـز اـيـنـكـلـمـات اـسـت وـاـيـنـكـتـابـ عـيـنـيـه تـكـوـينـيـه صـورـتـ عـيـنـيـه اـنـسـانـ كـامـلـ وـمعـانـي نـفـسـ الـأـمـرـيـ كـتـابـ تـدوـينـيـه اـسـت كـه صـورـتـ كـتـبـيـه اـنـسـانـ كـامـلـ اـسـت . بـه نـزـدـ آـنـ كـه جـانـشـ درـتجـليـ اـسـت

همـه عـالـمـ كـتـابـ حقـتعـالـيـ اـسـت

پـاـورـقـى :

١ سورـه لـقـمانـ ، آـيـه ٢٨ـ .

صفـحـه ٣٥ :

عرضـاعـرـابـ وـجوـهـرـ چـونـ حـرـوفـ اـسـت

يـكـى زـانـ فـاتـحـه دـيـگـرـ چـوـ اـخـلاـصـ

ازـ اوـ هـرـ عـالـمـيـ چـونـ سورـهـ اـيـ خـاصـ

وـبـهـ بـيـانـ كـشـافـ حـقـايـقـ حـضـرـتـ اـمـامـ صـادـقـ عـلـيـهـ السـلامـ : انـ الـاـيـهـ مـنـ الـقـرـآنـ وـالـسـورـهـ لـتـجيـيـءـ

يـوـمـ الـقـيـامـهـ حـتـىـ تـصـعـدـ الـفـ درـجـهـ ( ١ ) اـيـنـ درـجـاتـ بـرـايـ اـنـسـانـ اـسـتـ اـنـسـانـ رـاـ بـرـايـ عـرـوجـ بـهـ

این معارج و نیل به این درجات خوانده اند هم درجات عند الله ( ۲ ) ولکل درجات مما عملوا ( ۳ ) یرفع الله الذين آمنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات ( ۴ ) در این مقام مطلبی از نظام الدين نیشابوری در شرح محبسطی ، و مطلبی دیگر از ملا سلطانعلی گنابادی در تفسیر بیان السعاده به عرض می رسانیم : نیشابوری در شرح مجسطی بطیموس به تحریر خواجه طوسی در بیان قطاع سطحی گوید : والدعاوى الواقعه فى هذا الشكل هي ۴۹۷۶۶۴ فانظر فى هذا الشكل الصغير كيف استلزم جميع تلك المسائل ولا تعجب من قوله عز من قائل ولو ان ما فى الارض من شجرة اقلام والبحر يمدء من بعده سبعة ابحار مانفت كلمات الله .

در بیان گفتارش اشارتی می نمائیم و آن این که : نسبت در عدد را وجوه گوناگون است از ساده ترین وجه آن که یک نصف دو ، و ثلث سه ، و پاورقی :

۱ کافی ، ج ۲ ، ص ۴۴۴ معرب .

۲ سوره آل عمران ، آیه ۱۶۴ .

۳ سوره انعام ، آیه ۱۳۳ .

۴ سوره مجادله ، آیه ۱۲ .

صفحه : ۳۶

ربع چهار ، و خمس پنج است و هكذا ، تا منتهى شود به نسبت هائى که در رياضيات عاليه معنون است مثل عكس نسبت که تالي را مقدم و مقدم را تالي قرار دادن است . و تفصيل نسبت که اخذ نسبت فضل مقدم بر تالي به تالي است . و تركيب نسبت که اخذ نسبت مجموع مقدم و تالي به تالي است . و ابدال نسبت که اخذ نسبت مقدم به مقدم و تالي به تالي است . و قلب نسبت که اخذ نسبت مقدم است به فضل آن بر تالي . و غيرها که در صدر مقاله پنجم اصول اقليدس به تحرير خواجه طوسى محرر است . از اين قبيل احكام نسبت است که از يك شكل قطاع چهار صد و نود و هفت هزار و ششصد و شصت و چهار حكم هندسى استنباط مى شود و خواجه طوسى يك كتاب در شكل قطاع نوشت چنان که در آخر شكل اول مقاله سوم تحرير اكرمانالاؤوس فرموده است : و هذا شكل عظيم الغناء وله تفاريع و اشباه و تفصيل هذه المسائل يحتاج الى كلام أبسط يوجد في مواضعها من الكتب ولی فيها و فيما یعنی عنها كتاب جامع سمیته بکشف القناع عن اسرار الشكل القطاع ، این كتاب به فرانسه ترجمه شده است و با متن عربي به طبع رسیده است .

اما صاحب بيان السعادة در وجوده اعراب و قرائات اول سوره مباركه بقره از الله تا اولئك هم المفلحون که پنج آيه است ۲۴۰ / ۷۷۰ / ۴۸۴ / ۲۰۵ / ۱۱ وجه ذكر کرده است و بعد از آن گويد : و هذه هي الوجوه الشائعة التي لاشذوذ لها ولاندور ولاغلق فيها ، تا اينکه گويد : و قد ذكرنا هذه

الوجوه فى الآية الشريفه مع التزامنا فى هذا التفسير الاختصار و عدم التعرض لتصريف الكلمات و  
وجوه الاعراب و القراءات تنبئها على سعة وجوه القرآن بحسب اللفظ .

صفحه : ۳۷

مفادش اين که وجوه مذكور در قراءت پنج آيه ياد شده ، غير از وجوه قراءات شاذ و نادر و دشوار  
است و گرنه وجوه قراءات به اضعاف مضاعفه عدد مذكور خواهد رسيد ، و ما با اين که در اين  
تفسير ملتزم به اختصار و عدم تعرض به تصريف كلمات و وجوه اعراب و قراءات شده ايم وجوه  
فوق را به عنوان تنبئه بر سعه وجوه قرآن به حسب لفظ ذكر كرده ايم . اين وجوه ظاهر عناوين  
باطن اند اقرأ وارق .

جناب رسول الله صلی الله عليه و آله قرآن را به مأدبه الله وصف فرمود یعنی قرآن سفره الهی  
است اين سفره فقط برای انسان گستردہ شد ، حال ملاحظه بفرمائید که قابلیت انسان و سعه  
وجودی او تا چه حد است که تواند وعاء اين همه جوامع كلمات نوریه گردد . اين قرآن سلم است  
و اين آيات درجات آن اقرأ وارق .

عارف شبستری با من دعوی دارد که :

ترا سر در نشیب و پای در گل

چه می گوییم حدیث عالم دل

ز تو محرومتر کس دید هرگز

جهان آن تو و تو مانده عاجز

به دست عجز پای خویش بسته

چو محبوسان به یک منزل نشسته

در آ در زمره او فروا به عهدی

میان در بند چون مردان به مردی

اگر چه خلق بسیار آفریدند

ترا از بهر این کار آفریدند

بسان قره العین است احوال

پدر چون علم و مادر هست اعمال

آن نیک بختی که در مسیر تکامل انسانی این منازل و مراحل قرآنی را پیموده است ولی ، و

صاحب ولایت تکوینی است که :

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید

صفحه : ۳۸

انسان شاگرد مکتبی استکه کتاب او قرآن و معلم او صاحب قرآن ، و بر ضیافتخانه نوالش منع

نیست

در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته

اما آنکه فرمود : انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس على قدر عقولهم . حضرت امام صادق

علیه السلام فرمود : ما تکلم رسول الله صلی الله عليه و آلله العباد بکنه عقله قط ( ۱ ) . بدیهی

است که حضرت وصی علیه السلام از این نفی مستثنی است چه آن جناب نفس پیغمبر و از

زبان رسول الله صلی الله عليه و آلله مخاطب است بخطاب انک تسمع ما اسمع و ترى ما أرى

الا انک لست بنبی (۲) جز وصی علیه السلام چه کسی میتوانست که اسرار معارف نبی ختم را فهم کند، و آن قول ثقیلی را که خداوند عالم فرمود: انا سنتقی علیک قولًا ثقیلاً (۳) حمل نماید. چون در روایات، کلمات وسائل فیض الهی در حد فهم و عقل مردم به آنان القاء می‌شد، لذا از روایات مرتبه درایت روات به دست می‌آید که هر یک در چه حدی از مقامات معنوی بوده‌اند. مثلاً آنچه را که امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل رضوان الله علیه القاء فرموده همه از غرر کلمات حضرت وصی و از اسرار ولایت بوده‌اند.

آن حدیث سؤال از حقیقت که کمیل از امام سؤال کرد ما الحقيقة؟ امام در جواب فرمود: مالک والحقيقة. و کمیل عرض کرد: اولست صاحب سرک؟ امام فرمود: بلی ولكن یرشح علیک ما یطفح منی. که کمیل چند بار زدنی فیه بیانا گفت و التماس بیان حقیقت نمود و پاورقی:

۱ ص ۳۰ بحار، ج ۱، ط کمپانی، و کافی، ص ۱۸، ج ۱ معرب. ۲ خطبه قاصعه، نهج البلاغه.

۳ سوره مزمول، آیه ۶.

صفحه: ۳۹

در این حدیث امام امضاء فرمود که کمیل صاحب سر او بود. علاوه این که سؤال کمیل از چنان موضوعی عظیم خود دلیل بر عظمت مقام بینش او است که حسن السؤال نصف العلم.

حدیث حقیقت را سید حیدرآملی در جامع الاسرار ، و شیخ بهائی ، در کشکول ، و قاضی نورالله در مجالس ، و عبدالرزاق لاهیجی در شرح گلشن راز ، و خوانساری در روضات ، و محدث قمی در سفینه نقل کرده اند و بسیاری از اساطین حکمت و عرفان نظما و نثرا آن را شرح کرده اند .

و دیگر آن حدیث سؤال از نفس که شیخ بهائی در اول مجلد سوم کشکول ( ۱ ) و طریحی در ماده نفس مجمع البحرين نقل کرده اند که :

عن کمیل بن زیاد قال سألت مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام فقلت يا امیرالمؤمنین أريد أن تعرفي نفسی فقال يا کمیل و ای الانفس ترید ان اعرفک ؟ قلت يا مولای و هل هی الانفس واحدة ؟

قال : يا کمیل انما هی اربعه : النامية النباتیه والحسیة الحیوانیة والناطقة القدسیة ، والکلیه الالهیة تا آخر حدیث شریف . و دیگر دعای معروف کمیل که دعای خضر علیه السلام است که حضرت وصی علیه السلام به کمیل تعلیم فرمود . جناب سید ابن طاووس در اعمال شب نیمه شعبان کتاب

عظیم الشأن اقبال می فرماید :

و من الدعوات في هذه الليلة ما رويناها باسنادنا الى جدي ابى جعفر الطوسي رضى الله عنه قال روى ان کمیل بن زیاد النخعی رأى امیرالمؤمنین علیه السلام ساجدا يدعو بهذا الدعاء في ليلة النصف من شعبان . پاورقی :

۱ ص ۲۴۶ ، چاپ نجم الدوله .

صفحه : ۴۰

و بعد از آن سید فرمود :

اقول و وجدت فى رواية أخرى ما هذا لفظها :

قال كمبل بن زياد كنت جالسا مع مولاي امير المؤمنين عليه السلام في مسجد البصرة و معه جماعة

من اصحابه فقال بعضهم ما معنى قول الله عزوجل فيها يفرق كل امر حكيم ؟

قال عليه السلام : ليلة النصف من شعبان ، والذى نفس على بيده انه ما من عبد الا و جميع ما

يجرى عليه من خير و شر مقسوم له فى ليلة النصف من شعبان الى آخر السنن فى مثل تلك الليلة

المقبلة و ما من عبد يحييها و يدعوه بدعاء الخضر عليه السلام الا اجيب له . فلما انصرف طرقته ليلا

فقال عليه السلام ما جاء بك يا كمبل ؟ قلت يا امير المؤمنين دعاء الخضر ، فقال اجلس يا كمبل اذا

حفظت هذا الدعاء فادع به كل ليلة جمعة او في الشهر مرّه او في السنة مرّه او في عمرك مرّه

تكف و تنصر و ترزق ولن تعدم المغفرة يا كمبل اوجب لك طول الصحبة لنا أن نجودلك بما

سألت ، ثم قال اكتب اللهم اني أسألك برحمتك التي وسعت كل شيء . تا آخر دعائ شريف .

كميل می گوید : با مولایم امیر المؤمنین در مسجد بصره نشسته بودم و اصحابش با او بودند ، به

بعضی از آنان گفت معنی قول خدای عزوجل فيها يفرق كل امر حكيم چیست ؟

امام فرمود : شب نیمه شعبان است سوگند به کسی که جان علی در دست او است هیچ بنده ای نیست مگر این که جمیع خیر و شر برای او در این شب تا همان شب آینده مقسوم است ، و هر بنده ای که این شب را احیاء کند و دعای خضر علیه السلام را بخواند دعای او به اجابت می رسد ، پس چون حضرت منصرف شد و مراجعت فرمود شب به خدمت او رفتم

صفحه : ۴۱

همین که مرا دید پرسید که ای کمیل چه می خواهی و چه چیز سبب آمدن تو شده است ؟ گفتم یا امیرالمؤمنین به طلب دعای خضر آمده ام . فرمود بنشین ای کمیل چون این دعا را حفظ کرده ای در هر شب جمعه یا در هر ماه یک بار و یا در سال یک بار و یا در عمر یک بار بخوان تا از بدی ها باز داشته شوی و یاری شده و روزی داده شوی و هرگز از آمرزش محروم نمانی ، ای کمیل طول صحبت تو با ما موجب شد که چنین نعمت و عطائی را به تو ببخشم . چه قدر کمیل همت و عزم داشت ، چه قدر عشق و شوق داشت ، چه قدر تشنه و طالب بود که تا چیزی سراغ گرفت در راه تحصیل آن شد ، و شب به خدمت امام رسید و دعای خضر را از آن جناب طلب کرد و از آن حسن طلبش و صفاتی سریره و هدف مقدسش چنین سفره پر برکت دعای خضر علیه السلام را برای همه اهل حال و دعا و مردم صاحبدل گستردۀ است و چنین اثر قیم و قویم را از خود به یادگار گذاشته است و دعای خضر را دعای کمیل کرده است ، آری باید گدائی کرد که جواد گدا می خواهد .

جود محتاج گدایان چون گدا

بانگ می‌آید که ای طالب بیا

همچنان که توبه خواهد تائیبی

جود محتاج است و خواهد طالبی

همچو خوبان کاینه جویند صاف

جود می‌جوید گدایان و ضعاف

روی احسان از گدا پیدا شود

روی خوبان ز آینه زیبا شود

و امام علیه السلام به کمیل فرمود طول صحبت تو با ما موجب احسان چنین عطائی شده است

پس پیدا است که کمیل خیلی ملازم آن حضرت بود . و دیگر از غرر کلمات امیرالمؤمنین علیه

السلام که به کمیل القاء شده صفحه : ۴۲

است و دلالت بر کفایت آن صاحب سر ولی الله اعظم دارد و لیاقت مصاحبتش را با آن حضرت

می‌رساند آن است که سید رضی رضوان الله علیه در نهج البلاغه آورده است که و من کلامه علیه

السلام لكمیل بن زیاد النخعی : قال کمیل بن زیاد أخذ بيدي اميرالمؤمنین ین علیه السلام فأخرجني

الى الجبان فلما أصحر تنفس الصعداء ثم قال

يا کمیل ان هذه القلوب او عيئه فخیرها أو عاها الخ .

تا چه حد باید کمیل به امیرالمؤمنین قرب داشته باشد که حضرت دست او را بگیرد و تنها با او به

صحرا برود . این کلام امیر علیه السلام به کمیل را مأخذ روایی بسیار است از آن جمله ابونعمیم

اصفهانی در حلیة الاولیاء با اسناد روایت نموده است ( ۱ ) .

و از آن جمله غزالی در احیاء العلوم (۲) .

و از آن جمله نعمانی معاصر کلینی در چند موضع کتاب غیبت (۳) . و از آن جمله شیخ بهائی در اربعین با اسنادش که حدیث سی و ششم آن است و آن را شرح کرده است .

و از آن جمله ابن عبد ربه در عقد فرید مسند او روایت کرده است (۴) . و از آن جمله یعقوبی در تاریخش .

و از آن جمله سبط ابن جوزی در تذکره ..

و از آن جمله شیخ طوسی در امالی (۵) .

پاورقی :

۱ ص ۷۹ ج ۱ .

۲ ص ۴۳ ، رحلی .

۳ ص ۴ و ۷ چاپ سنگی .

۴ ص ۲۱۱ ج ۲ طبع مصر .

۵ ص ۱۳ چاپ سنگی ایران .

صفحه : ۴۳

و از آن جمله در مجلد هفدهم بحار مجلسی با اسناد روایت شده است (۱) و مأخذ بسیار دیگر.

و همچنین برخی از روایات دیگر در خاطر داریم که دلالت بر کمال قابلیت جناب کمیل رضوان الله علیه دارد که توانست چنان معارف عرشی را دهن به دهن از حضرت ولی الله اعظم بگیرد، و غرض ما در پیرامون گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله که انا معاشر الانبیاء امرنا آن نکلم الناس علی قدر عقولهم این بود که از روایات مرتبه درایت و قابلیت روات به دست می‌آید و استفاده می‌شود.

و نیز مطلبی دیگر از حدیث شریف یاد شده استفاده می‌شود که از ادعیه مستفاد است از روایات نیست در بیان آن گوئیم:

ادعیه مؤثره هر یک مقامی از مقامات انسائی و علمی آئمده دین اند، لطائف شوکی و عرفانی، و مقامات ذوقی و شهودی که در ادعیه نهفته اند در روایات وجود ندارند، زیرا در روایات مخاطب مردم اند و با آنان به فراخور عقل و فهم و ادراک و معرفتشان سخن می‌گفتند نه هر چه که گفتند بود، اما در ادعیه و مناجات ها با جمال و جلال مطلق و محبوب و معشوق حقیقی به راز و نیاز بودند، لذا آنچه در نهان خانه سر و نگار خانه عشق و بیت المعمور ادب داشتند به زبان آوردند.

و دیگر استفاده هائی که از حدیث مذکور می شود این که معصوم در یک روایت در موضوعی با سائلی به مقدار عقلی او بیانی دارد و چه بسا که وی را در ورود و اقتحام بدان نهی می فرماید ، ولی شخص دیگر را به پاورقی :

۱ ص ۱۳۶ ، ج ۱۷ ، ط کمپانی .

صفحه : ۴۴

فحص و تحقیق در پیرامون آن تهییج و تشویق می فرماید . بلکه چه بسا در سؤال شخصی ابتداء جوابی به اجمال می فرماید و چون سائل الحاج در جواب تفصیلی آن می نماید جواب به شرح و تفصیل می شنود .

در این مطلب نیز شواهد بسیار داریم ولی بطور اشاره و اجمال برخی از آنها را عنوان می کنیم : درباب پنجاه و نهم توحید صدوق و در باب قضا و قدر و مشیت بحار ( ۱ ) روایت شده که :

جاء رجل الى اميرالمؤمنين عليه السلام فقال يا اميرالمؤمنين اخبرني عن القدر فقال : بحر عميق فلا تلجه فقال يا اميرالمؤمنين : أخبرني عن القدر ، قال طريق مظلم فلا تسلكه قال يا اميرالمؤمنين اخبرني عن القدر قال سرالله فلا تتكلفه قال يا اميرالمؤمنين اخبرني عن القدر ، فقال اميرالمؤمنين عليه السلام اما اذا أبیت فانی سائلک ( الحدیث ) . در این حدیث حضرت امیر سه بار سائل از

قدر را نهی فرموده است از این که وارد در این وادی سهمگین بشود ولی با الحاح سائل شروع می کند در امر قدر با او سخن به میان آوردن .

و از این قبیل است سؤال کمیل از حضرت امیر علیه السلام درباره حقیقت که در ابتداء امام به او فرمود مالک و الحقيقة و پس از آن که کمیل عرض کرد أولست صاحب سرک او مثلک یخیب سائل امام در جوابش حقایقی افاده فرموده آن هم با استدعای متعدد کمیل به زدنی بیانا[۱] . و از آن جمله است سؤال همام بن شریح از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اوصاف متقین که امام در ابتداء در جوابش تناقل ورزید و پاورقی :

۱ ص ۳۳ ، ج ۳ ، ط کمپانی .

صفحه : ۴۵

سپس جوابی کوتاه ادا فرمود ، ولی همام قرار نگرفت و بدآن قانع نشد حتی امام را سوگند داد که امام در جوابش چنان خطبه غراء را در وصف متقین ایجاد فرموده است و آن در نهج البلاغه آمده است و خطبه یقصد و نود و یکم آنست .

و از آن جمله حدیثی که در معانی الاخبار صدوق و در چهار دهم بحار ( ۱ ) در تفسیر آیه شریف ن و القلم و ما یستطرون روایت شده است که سفیان ثوری از امام صادق سؤال ازن نموده است

تا سخن بدینجا می رسد که امام به سفیان فرمود : یا ابن سعید لولا انک أهل للجواب ما أجبتك سپس امام شروع فرمود به تفسیر نون و قلم و لوح .

و از آن جمله است خبری که در بصائر به اسنادش از عمار ساباطی روایت کرده است که :

قال قلت لابی عبدالله عليه السلام جعلت فدایك أحب أن تخبرني باسم الله الاعظيم ، فقال انك لا تقوى على ذلك ، قال فلما الححت قال مكانك اذا ثم قام فدخل البيت هنیأه ثم صاح بي ادخل ، الحديث .

در این حدیث صریحا امام به او فرمود که انک لا تقوى على ذلك ، و عمار صریحا گفت فلما الححت . و امام بعد از الحاج او وی را صدا زد که داخل خانه شود الخ .

غرض این است که به علت ضعف و نارسانی عقول عامه مردم در ادراک اینگونه مسائل از قبیل قضا و قدر نهی از ورود در آنها شده است نه آن که مطلقا حتى برای خواص و افراد مستعد و لائق خوض و تحقیق در پاورقی :

۱ ص ۹۰ ، ط کمپانی .

صفحه : ۴۶

آنها نهی تحریمی شده باشد و گرنه امام پس از نهی در ورود ، بر اثر الحاج سائل ، جواب سؤالش را نمی فرمود چنانکه خیلی واضح در این معنی ، امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می فرماید که :

ألا ان القدر سر من سر الله الى قوله عليه السلام : لا ينبعى أن يطلع عليها الا الواحد الفرد . ( ۱ )

و دیگر استفاده هائی که از حدیث مذکور می شود این که ورای عقول مردم حقایق بسیاری است که از ادراک آنها عاجز ، و از نیل بدانها قاصرند پس روایت به ما می فهماند که ظاهر این دین را باطنی است و صورت آن را حقایقی که بقدر عقول مردم به منصه ظهور رسیده است ، و اگر آنچنان که هستند به بیان آیند عقول اکثری مردم از قبول آن اعراض می کنند و در واقعیت آن اعتراض .

ولكن سفره بیان به نحوی گسترده شد که هیچ کس از کناره این سفره های روایات اهل بیت عصمت و طهارت بی بهره نمی ماند ، بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست . ولکن حمل اسرار آیات و روایات برای او حدی از ارباب عقول و اصحاب قلوب است که رخش می باید تن رستم کشد ، به قول شیخ رئیس در رساله معراجیه : شرط انبیاء آنست که هر معقول که در یابند در محسوس تعییه کنند و در قول آرنند تا امت متابعت آن محسوس کنند و برخورداری ایشان هم معقول باشد و آنچه مراد نبی است پنهان نماند و چون به عاقلی رسد به عقل خود ادراک کند و داند که گفته های نبی همه رمز باشد به معقول آکنده .

پاورقی :

۱ باب القضاة و القدر بحار ، ص ۲۹ ، ج ۳ ، ط کمپانی .

صفحه : ۴۷

مضمون بعضی از روایات بقدرتی عالی است که امام باقر علیه السلام آنها را به صعب و مستصعب تعبیر فرمود و صعب را تفسیر فرمود به مرکبی که هنوز سوارش نشدنده و مستصعب آن مرکبی است که چون آن را بینند فرار کنند .

کما فی البصائر عن المفضل قال قال ابو جعفر علیه السلام ان حدیثنا صعب مستصعب ذکر ان أجرد ، لا يحتمله ملك مقرب و لانبی مرسل و لاعبد امتحن الله قلبه للایمان . اما الصعب فهو الذي لم يركب بعد ، و اما المستصعب فهو الذي يهرب منه اذارؤى ، و اما الذکران فهو ذکاء المؤمنين ، و اما الاجرد فهو الذي لا يتعلّق به شيء من بين يديه ولا من خلفه (الحادیث) . و روایات دیگر قریب به همین مضمون و به مضامین دیگر در این مطلب آمده است . این تعبیرات مختلف سفرای الهی به لحاظ انجای ادراکات ما و مراتب و درجات اعتلای وجودی ما است .

حدیث شریف فرمود امرنا أن نکلم الناس على قدر عقولهم ، کلام با قول و حکایت فرق دارد ، کلام انبیاء با مردم از کلمات نوریه کتاب وجود است کلماتشان را بخوانید و بالا بروید همانطور که امیرالمؤمنین علیه السلام در تصاعد علمی قرآن فرمود اقرأ وارق .

هر چند که آیات و روایات رمزند و روایات در حقیقت مرتبه نازله قرآنند آنچنان که بدن مرتبه نازله نفس است ولی سرمایه فهم این رموز را به ما داده است و اگر انسان قابل فهم آنها نمی‌بود او را به تدبیر قرآن امر نمی‌فرمود که افلا يتذربون القرآن ام علی قلوب اقفلها (۱) و اصلا

پاورقی :

۱ سوره محمد، آیه ۲۵.

صفحه : ۴۸

قرآن را برایش نازل نمی‌فرمود، ما اگر لیاقت قرب الی الله را نمی‌داشتمیم بدان مکلف نمی‌شدیم، ما اگر آشنائی با خداوند عالم نداشته باشیم او را خطاب نمی‌کنیم زیرا خطاب به مجھول مطلق چون طلب مجھول مطلق محال است.

ارتباطی بی تکیف بی قیاس  
هست رب الناس را با جان ناس  
نه تنها کلمات مقطعه قرآن از قبیل اللہ و طس و یس و نحو آنها رمزاند همه آیات قرآن رمزاند و  
ما را به فهم همه این رموز دعوت فرموده اند که این فهمیدنها آب حیات نفس ناطقه انسانی اند  
یا ایها الذين آمنوا استجبيو الله ولرسول اذا دعاكم لما يحييكم (۱).

اما آیه کریمه که خداوند فرمود هوالذی بعث فی الاممین رسولنا منہم، نه تنها مردم آن روز امی بودند بلکه همیشه رسول الله در میان اممین مبعوث است. اگر اجتماعی از نوابغ دهر و نوادر

روزگار ، و صاحبان افکار که ورزش های فکری کرده اند و گردنه های علمی را گذراندند مثل فارابی ها کندی ها و شیخ رئیس و علامه حلی و محبی الدین عربی و خواجه نصیر و ملاصدراها ، تشکیل شود ، پیغمبر خاتم در میان چنین اجتماعی که همه افرادش چنین مردم ذوفونون که در هر فن مرد یک فن اند بوده باشد باز پیغمبر در میان امین مبعوث و محشور است این نوابغ از اشرافات و افاضات منطق وحی رسول امی ، از قوه به فعل رسیده اند و از امثال روزگار شدند .

آیه می فرماید که رسول صلی الله علیه و آله برای تزکیه و تعلیم نفوس پاورقی :

۱ سوره انفال ، آیه ۲۵ .

صفحه : ۴۹

بشری مبعوث شده است قرآن دستورالعملی است که تطهیر کننده و تعلیم دهنده است . خداوند سبحان فرمود : لا يسمه الا المطهرون ، و فرمود : ان اکرمکم عند الله اتقیکم و فرمود : يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من أتى الله بقلب سليم ، طهارت و تقوی و سلامت می باید ، البته والذین اوتوا العلم درجات ، و رسول الله فرمود : العلم امام العمل ولی عالم مطهر می تواند قرآن را به همه ابعادش مس کند ، و عالم متقدی در نزد خداوند مکرم است ، عالم صاحب قلب سليم در چنان روزی رستگار است . ان هذا القرآن يهدى للتي هو اقوم ، شیخ رئیس در اوآخر الهیات

شفاء سخنی دارد به این مضمون که با قطع نظر از دین داری اگر کسی این دستور را در اجتماع بشری پیاده کند آن اجتماع مدینه فاضله خواهد شد تا چه رسید که متبعده به شرع هم بوده باشد.

رسول مبعوث شده است که یتلو علیهم آیاته، کلمات حق را برای آنها بخواند، و آیات صنع الهی را برای آنها تلاوت کند و کتاب وجود اشخاص را برای آنان قرائت کند، و آنان را به صحیفه وجودیشان آگاهی دهد تا آنان را تزکیه و تطهیر کند و تمام تعلقاتی که رفتنه و ناپایدار است از آنان بزداید که همه نسبت ها قطع می شود مگر نسبت با حق سبحانه باقی نمی ماند. و چون انسان از آلودگی ها پاک شد آنچه نادیدنی است آن بیند.

سعدی حجاب نیست تو آینه پاک دار زنگار خورده چون بنماید جمال دوست از حضرت عیسی روح الله علیه السلام مروی است که لَا تقولوا الْعِلْمُ فِي السَّمَاءِ مَنْ يَصْعُدُ فِي أَنْتَ بِهِ، وَلَا فِي تَخْوِيمِ الْأَرْضِ مَنْ يَنْزَلُ فِي أَنْتَ بِهِ، الْعِلْمُ مَجْبُولٌ فِي قُلُوبِكُمْ تَأْدِبُوا بَيْنَ يَدِي اللهِ بِالْأَدَابِ الرُّوحَانِيَّينَ وَتَخْلُقُوا بِالْأَخْلَاقِ صفحه: ۵۰

الصادقین يظہر من قلوبکم حتی یغطیکم و یغمراکم .

فرمود که نگویید علم در آسمان است چه کسی می تواند بدان صعود کند و علم را از آنجا بیاورد، و نگویید که علم در دل زمین است چه کسی می تواند در آن فرود آید و علم را از آنجا بیاورد، علم در دلهاش شما مجبور است در پیشگاه خداوند متأدبه به آداب روحانیان، و متخلق به اخلاق

صدیقان بوده باشید تا علم از دلهای شما آشکار گردد و شما را فرا بگیرد . با سرشستت چه ها که همراه است

خنک آن را که از خود آگاه است

گوهری در میان این سنگ است

یوسفی در میان این چاه است

پس این کوه قرص خورشید است

زیرا این ابر زهره و ماه است

در شهاب الاخبار قاضی قضاعی از رسول صلی الله علیه و آل‌الله روایت شده است که :

قال النبی علیه السلام : الناس معادن کمعدن الذهب والفضة . یک وجه از وجود معانی این حدیث شریف این که باید انسان کوه وجود خود را بشکافد که معدن حقایق است تا بدان ها دست بیابد . اگر ما بخواهیم در مسیر تکامل انسانی قدمی برداریم و به راه بیفتیم باید راهی را پیماییم که برایمان نزدیک ترین راه باشد تا بتوانیم زودتر به مقصد برسیم چنانکه هر سالک و متحرک برای رسیدن به هدف و مقصد در پی آنست که نزدیکترین راه بپیماید .

شکل بیستم مقاله اولی اصول اقليدس در اثبات این حکم هندسی است که مجموع دو ضلع هر مثلث اطول از ضلع ثالث آن است ، این شکل را حماری لقب داده اند و در وجه آن گفته شد که اگر حماری در طرف

صفحه : ۵۱

یکی از ضلاع آن باشد و دسته علفی در آن طرف دیگر همان ضلع بگذارند ، هیچگاه حمار ، برای رسیدن به علف از سیر در مسافت این ضلع عدول نمی کند و مسیر آن دو ضلع دیگر را نمی پیماید .

انسان راهی نزدیک تر از خود برای رسیدن به مقامات معنوی ندارد . چرا از راه دریا و صحراء آسمان و زمین در جستجوی حق باشد چرا من عرف نفسه فقد عرف ربہ را ملاک کار خود قرار ندهد . خود که عجیب ترین کتاب الهی است چرا از خود شروع نکند و کتاب وجود خود را فهمیده ورق نزند و کلمات وجودی خود را درست نخواند و به اسرار این کلمات دست نیابد ؟ !

حق سبحانه و تعالی فرمود : اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا . (۱) غرض این که سرمایه کسب دارد باید از خود شروع کند . اگر قوه و استعداد کسب معارف در ما نباشد راهی به عالم خارج برای ما نخواهد بود و این انسان است که برابر و بحر مسلط است و به ادراک حقایق نائل می شود .

حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام فرموده است : قد علم اولوا الالباب ان  
ما هنا لک لا یعلم الا بما هيءنا .

خردمدان می دانند که آنچه در آنجا است باید از اینجا دانسته شود در سوره مبارکه واقعه تلاوت  
می کنید که و لقد علمتم النشأة الاولى فلولا تذکرون باید از همین جا که ظل آنجاست شروع کرد  
و هر مقام وجود بیانگر مراتب فوق خود است که ظل آنهاست چنانکه معرف مادون خود پاورقی

:

۱ سوره اسراء ، آیه ۱۵ .

صفحه : ۵۲

است که عنوان علی نسبت بدان دارد و علت معرف معلول است و معلول حاکی علتش . صورتی  
در زیر دارد آنچه در بالاستی تا چون به عالم ذکر حکیم پیوست و با کلیات نوریه و حقایق مرسله  
اتحاد وجودی یافت با ازل و ابد یکی می شود که نسبت به این نشأه هم از گذشته خبر می دهد و  
هم از آینده مثلا قرآن کریم است که از زبان خاتم خبر از آدم و نوح و انبیای دیگر و امم گذشته  
می دهد و هم از آینده انسانها و معاد آنها . این چنین به اذن الهی صاحب ولایت تکوینیه می  
گردد که ازل و ابدل او یکی می شود . عارف نامور سنائی غزنوی می گوید :

برگ توت است که گشته است به تدریج تو فرشته شوی ارجمند کنی از پی آنک

### اطلس

یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس اول و آخر قرآن ز چه با آمد و سین

مالی رومی در آخر دفتر دوم مثنوی به عنوان مثال گوید: تخم اردک در زیر پر مرغ خانگی رشد

می کند و از قلعه و حصاری که وی را احاطه کرده است به در می آید و با وجودی که در زیر پر مرغ

خانگی بزرگ شده است همین که خود را شناخت که آبی است دایه اش را که مرغ خانگی است

ترک می گوید و به نهر و بحر روی می آورد، حساب نفس ناطقه انسانی با طبیعت، حساب

تخم اردک و مرغ خانگی است که هر چند نفس در ابتدای امرش جسمانیه الحدوث است یعنی

در بدوفطرتش قوه ای منطبعه در ماده است ولی بر اثر اعتلاء و استداد وجودیش از طبیعت به

مسافت سالهای نوری فاصله می گیرد که به تجرد برزخی بلکه تجرد عقلی بلکه فوق مقام تجرد

می رسد و نائل به مقام خلافت الهیه بلکه فوق مقام

صفحه : ۵۳

خلافت الهیه می شود، بلکه در حقیقت تعبیر به مسافت سالهای نوری و امثال آن بین مجرد و

مادی ناروا است که اینگونه تعبیرات بیان اوصاف و نسبت مادی به مادی است.

زیر پر خویش کردت دایگی

تخم بطی گرچه مرغ خانگی

مادر تو بط آن دریا بدبست  
دایه ات خاکی بد و خشکی پرست

میل دریا که دل تو اندرست  
آن طبیعت جانت را از مادرست

میل خشکی مو ترا زین دایه است  
دایه را بگذار که او بدرایه است

دایه را بگذار بر خشک و بر آن  
اندر آ در بحر معنی چون بطن

گر ترا مادر بترساند ز آب  
تو مترس و سوی دریا ران شتاب

توبطی بر خشک و برتر زنده ای  
نی چو مرغ خانه ، خانه کنده ای

تو زکرمنا بنی آدم شهی  
هم به خشکی هم به دریا پا نهی

چون همین قوه یاد شده بالفعل و در بد و حدوثش ماده منطبع در مزاج نطفه است و بالقوه عقل

بالفعل و مرغ باغ ملکوتست حکیم متأله جناب مولی صدرا در کتاب نفس اسفار او را چنین وصف

می کند که : کأنها مرتفعه الذات عن سفح المادة ( ۱ ) . این قوه و منه ای که در مزاج نطفه منطبع

است هر چند در آغاز و بد و فطرتش مادی و جسمانی است ، اما نه چون قوه و استعدادی که مثلا

در دانه گندم تعییه شده است فقط مایه رشد نباتی او است تا از گندم گندم بروید ، بلکه قوه

ایست که بر اثر قدرت و قوت و شدت قابلیتش برای عروج و نیل به اوج معارف و حقایق ، کأن

باید او را از هم اکنون که در طبیعت تعییه شده است و قوه منطبعه در ماده است و رای

پاورقی :

۱ فصل اول , باب اول , ج ۴ , ص ۳ .

صفحه : ۵۴

عالیم طبیعت دانست کأنها مرتفعه الذات عن سخن الماده ، نطفه نقطه ایست که قابل است  
بزرگترین کتاب الهی شود و مصدق اتم کل شیء احصیناه فی امام مبین گردد ، و شرح صدر و  
سعه قلبی پیدا کند که کتاب الله یعنی قرآن فرقان را به نزول دفعی تلقی کند ، و از عالم بروید  
چنان که از گندم ، گندم .

یکی از مطالب عرشی و نکات دقیقی که در زیر حکمت متعالیه و صحف ارباب قلوب در حدوث  
زمانی عالم معنون است این است که انسان در مسیر تکاملی و استکمالی خود بجایی می رسد  
که عالمی عقلی مضاهی و مشابه با عالم عینی خارجی می شود که جهانی است افتاده در گوشه ای  
، پس این انسان عالم مجرد عقلانی ، عالم حادث به حدوث زمانی است .

انسان های کامل به فعلیت رسیده هر یک عالم حادث به حدوث زمانی اند . ماده کائنات در  
تحت اراده انسان کامل قرار می گیرد و موجودات عالم چنان در اطاعت او خواهند بود که اعضا و  
جوارح ما در اطاعت و اختیار ما می باشند .

انسان کامل غایت حرکت حییه و ایجادیه ، و کمال عالم کیانی و غرض آنست ، انسان کامل  
جامع بین مظہریت ذات مطلقه و مظہریت اسماء و صفات و افعال است چنانکه جامع بین

مرتبین جمع و تفصیل است و هم جامع بین حقایق و جوییه و نسب اسماء الهیه و صفات خلقيه است ، و درباره او گفته آید که :

دو سر خط حلقه هستی به حقیقت به هم تو پیوستی

این چنین انسان مهم ترین معرف مقامات شامخه او کلمات جامعه صفحه : ۵۵

اوست به تعبیر امیر علیه السلام : المرء مخبوء تحت لسانه . کاسه چینی که صدا می کند

خود صفت خویش ادا می کند

معجزات قولی سفرای الهی مهمتر از معجزات فعلی آنهاست ، معجزات فعلی موقت و محدود به زمان و مکان اند و خلق الساعه و زودگذرند ، و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سمت خبری دارند به خلاف معجزات قولی که در همه اعصار معجزه اند و برای همیشه باقی و برقرار .

معجزات فعلی برای عوام اند که با محسوسات آشنايند و با آنها الفت گرفته اند و خود کرده اند و پای بند نشأت طبیعت اند و به ماورای آن سفری نکرده اند . اين فريق باید با حواس ادراک کنند و بخصوص باید با چشم ببینند تا باورشان آید .

اینان از نیل به بهجهت معنوی و وصول به لذت روحی و سیر در دیار فسیح معقولات و مرسلات بی بهره اند و حتی عبادات را به اميد حور و قصور خیال قاصرشان انجام می دهند و از ذوق عبادت احرار و عشاق ناکام اند و بالاخره عوام اند خواه در صنایع و حرف مادی ورزیده باشند و خواه

نباشند . خواص را که قوه عاقله و متفکره پیکر مدینه فاضله انسانی اند ، علوم و معارف بکار آیند .

این طائفه معجزات قولی را که مائدہ های آسمانی و مأدبه های روحانی اند طلب می کنند ، نکته سنج و زبان فهم و گوهر شناسند و می دانند که کالای دانش کجائی و چگونه کالائی است و به تعبیر خواجه طوسی در شرح اشارات شیخ رئیس : *الخواص للقولیة أطوع والعلوم للفعلیة أطوع* .

صفحه : ۵۶

اصولا انسان با حفظ موضوع و عنوان انسان همان علوم و معارف و شوق و عشق به آنها و اعمال صالحه و اخلاق حسنی است ، و گرنه سرمایه مادی خاک است که بر باد است چه خود طفل خاکباز است که التراب ربیع الصیبان ، عاقل مستسقی آب حیوه کمال مطلق است ، چنانکه عارف محو در مطالعه جمال حق . در کافی از حضرت امام سجاد علیه السلام روایت شده است که چون خداوند می دانست در آخر الزمان اقوامی مدقق خواهند آمد سوره قل هو الله احد و اوائل سوره حیدر را نازل فرمود : ان الله عزوجل علم انه يكون فى آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله تعالى قل هو الله احد والآيات من سوره حیدر الى قوله و هو عليم بذات الصدور فمن رام وراء ذلك فقد هلك ( ۱ ) .

مرحوم آخوند صدرالمتألهین می فرماید : وقتی به من این حدیث رسیدم گریه کردم . این گریه شوق است چون می بیند که این قبیل احادیث ناظر به امثال اوست که اقوام متعمقون اند گریه شوق می کند و دست ابتهال و تصرع به سوی حقیقت نظام هستی دراز می کند و توفیق فهم

مطلوب آيات و روایات را که اسرار اهل ولایت اند مسأله و مطالب می نماید . و جناب فیض که از اعاظم تلامذه آن حضرت است می گوید : ما را احتیاج به معجزات فعلی اهل بیت عصمت و طهارت نیست بلکه همین معارف مروی از آن بزرگان در اثبات امامت یک یک آنان کافی است .

آری کلمات سفرای الهی و حاملین وحی و روایات آل پیغمبر صلی الله علیه و آله خود بهترین حجت بر حجت بودن آنانست که الدلیل دلیل پاورقی :

۱ کافی ، ج ۱ ، ص ۷۲ معرب .

صفحه : ۵۷

لنفسه ، آفتاب آمد دلیل آفتاب .

باری آیه کریمه می فرماید : يزکیههم و یعلمهم الكتاب والحكمة ، تزکیه تطهیر است انسان را طهارت به اقسام و ابعاد آن لازم است چه طهارت ظاهری که تخلیه است و فن شریف فقه جعفری علیه السلام متضمن بیان آنست ، و چه طهارت باطنی که تخلیه است و علم اخلاق و صحف کریمه اصحاب قلوب و ارباب شهود متكفل آنست ، عارف سنائی گوید : اگر بودی کمال اندر نویسائی و خوانائی

چرا آن قبله کل نانویسا بود و ناخوانا

انسان بزرگترین جدول بحر وجود ، و جامع ترین دفتر غیب و شهود ، و کاملترین مظہر واجب الوجود است . این جدول اگر درست تصفیه ولای روبی شود مجرای آب حیات و مجالی ذات و صفات می‌گردد . این دفتر شایستگی لوح محفوظ شدن کلمات نوریه شجون حقایق اسماء ، و شؤون رقائق ظلیله آنها را دارا است .

بدان که ظاهرت که عالم ملک تست با عالم ملک است ، و خیالت با عالم مثال ، و عقلت با عالم عقول ، قابل حشر با همه ای ، و دارای سرمایه کسب همه ، صادق آل محمد صلی الله علیه و آله فرمود : ان الله عزوجل خلق ملکه علی مثال ملکوته ، و اسس ملکوته علی مثال جبروته لیستدل بملکه علی ملکوته و بملکوته علی جبروته .

مالحظه می‌فرمائید که این حدیث شریف که از غرر روایات است عالم را برسه مرتبه دیگر و هر مرتبه را آیت مرتبه دیگر و محاکی آن معرفی فرموده است که عالم شهادت مطلقه و عالم مثال و عالم غیب مطلق است یکی از اصول علمی در حکمت متعالیه به حکم تطابق کونین تشییث

مراتب صفحه : ۵۸

عالم و آدم است .

در آداب شب نیمه شعبان ماثور است که حضرت خاتم صلی الله علیه و آله در سجده می‌فرمود : سجد لک سوادی و خیالی و آمن بک فؤادی ، آدم و عالم در تکوین وزان و عدیل یکدیگرند .

انسان که یک هویت ممتده از فرش تا عرش است با هر مرحله وجودیش قابل ارتباط به همان مرحله عالم مساخت و مجانس خود است و در هر مرحله می تواند مرحله دیگر را نیز مطالعه کند و به حقایق آن راهی پیدا کند که لیستدل بملکه علی ملکوته و بملکوته علی جبروته ، و در سوره مبارکه واقعه قرآن تلاوت می فرماید که : ولقد علمتم النشأة الاولى فلولا تذکرون و در کافی از حضرت امام سجاد علیه السلام روایت فرموده است که : العجب كل العجب لمن أنكر النشأة الاخرة و هویری النشأة الاولی . از خودت شروع کن که هم سوئی هستی و هم آنسوئی و قابل حشر با همه . از ایتلاف این دو حدیث شریف ، عظمت سعه وجودی انسان را بنگر که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود : ما من مخلوق الا و صورته تحت العرش ، و نیز فرمود : قلب المؤمن عرش الله الاعظم .

در تثییث مراحل وجود عالم و آدم تدبیر بفرما که نفس ناطقه در حد هیچ یک از قوی و اعضاء محدود نیست و در عین حال همه است یعنی عال فی دنوه و دان فی علوه که النفس فی وحدته کل القوی . معرفت نفس را در ذات و صفات و افعالش مرقات معرفت رب قرار ده که هو فی السماء آله و فی الارض آله ، فاینما تولوا فثم وجه الله ، هو الاول والآخر والظاهر والباطن و هو بكل شيء علیم .

سخن را در بیان فرق ولایت تکوینی و تشریعی به اختصار خاتمه صفحه : ۵۹

می دهیم :

ولی از اسماء الله است . و ينشر رحمته و هو الولی الحمید ( ۱ ) و اسماء الله بان و دائم اند .

فاطر السموات والارض أنت ولی فی الدنیا و الآخرة ( ۲ ) لذا انسان كامل که مظہر اتم و اکمل این اسم شریف است صاحب ولايت کلیه است که می تواند به اذن الله تعالی در ماده کائنات تصرف کند و قوای ارضیه و سماویه را در تحت تصرف خویش در آورد ، حکم او در صورت و هیولای عالم طبیعت نافذ و مجری است ، و هیولای عنصری بر حسب اراده او خلع صورتی و لبس صورت جدید می نماید مانند عصای حضرت موسی کلیم علیه السلام که صورت جمادی را بر حسب اراده اش خلع نموده و صورت حیوانیه بر آن پوشانیده است فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین ( ۳ ) و همه معجزات و کرامات و خوارق عادت از این قبیل اند که به اراده کمل به اذن الله صورت گرفته اند که در حقیقت فعل و ایجاد و تأثیر و تسخیر از خداوند متعال است هر چند که به ظاهر منسوب به ظاهر است و سخرنا مع داود الجبال یسبحن والطیر ، و لسلیمان الريح عاصفة تجری بأمره الى الارض التي باركنا فيها ( ۴ ) .

این اذن الله ، اذن قولی نیست بلکه اذن تکوینی منشعب از ولايت کلیه مطلقه الهیه است و اذ تخلق من الطین كھیئۃ الطیر باذنی فتنفح فیها فیکون طیرا باذنی ، و تبریء الا کمه و الابرص باذنی ، و اذ تخرج الموتی باذنی ( ۵ ) .

پاورقی :

۱ سوره شوری ، آیه ۲۹ .

۲ سوره یوسف ، آیه ۱۰۲ .

۳ سوره اعراف ، آیه ۱۰۸ .

۴ سوره انبیاء ، آیه ۷۹ . ۸۱

۵ سوره مائدہ ، آیه ۱۱۱ .

صفحه : ۶۰

این ولایت که اقتدار نفس بر تصرف در ماده کائنات است ولایت تکوینی است نه تشریعی چه ولایت تشریعی خاص واجب الوجود است که شارع و مشرع است و برای عبادتش شریعت و آئین قرار می دهد و جز او کسی حق تشریع شریعت را ندارد و گر نه ظالم است .

ثم جعلناك على شريعة من الامر فاتبعها ولا تتبع اهواء الذين لا يعلمون ( ۱ ) .

شرع لكم من الدين ما وصى به نوحـا ( ۲ ) .

ام لهم شركاء شرعوا بهم من الدين مالم يأذن به الله ولو لا كلامه الفصل لقضى بينهم و ان الظالمين لهم عذاب اليـم ( ۳ ) پیامبر مأمور به انذار و تبشير و تبليغ و مبين احكام است نه مشرع ، انما انت منذر و انما انت مبشر .

خداوند متعال توفیق مراقبت و حضور به همگان مرحمت بفرماید به تأسی از جناب امیرالمؤمنین  
علیه السلام در یکی از مناجات‌هایش عرض می‌کنیم : اللهم نور ظاهری بطاعتک ، و باطنی  
بمحبتک ، و قلبی بمعرفتك ، و روحی بمشاهدتک ، و سری باستقلال اتصال حضرتک یا  
ذالجلال والاکرام . و به اتباع از مناجات دیگرش نیز :

الهی هب لی کمال الانقطاع الیک ، و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک ، حتی تخرق ابصار القلوب  
حجب النور ، فتصل الى معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقة بعزم قدسک .

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

حسن زاده آملی

پاورقی :

۱ سوره جاثیه ، آیه ۱۹ .

۲ سوره شوری ، آیه ۱۳ .

۳ سوره شوری ، آیه ۲۲ .

صفحه : ۶۱

شعر ولایت اشعار منتشر نشده ای از حضرت استاد

صفحه : ۶۲

صفحه : ۶۳

يا على

قلم از نعمت سخنداني

آمده بر سر سخنرانی

زآب کوثر بشست صورت لوح

بهر تحریر وصف انسانی

كه پس از ختم انبیا احمد

می نیابی بسان او ثانی

شوبیم از مشک و از گلاب دهن

مرکز حکمت و جهان بانی

محور دائرات ادواری

کوهکشان سپهر امکانی

لنگر کشتی جهان‌هایی

ابر نیسان جود و احسانی

بحر لطف و سخا و ایثاری

سد طوفان جور و طغیانی

کوه حلم و وقار و تمکینی

سر ماه رسول شعبانی

روح شهر ولايت رجبی

ليلة القدر با همه شأنی

هم که شهر الله مبارک را

طوبی و سدره ای و رضوانی

آب اکوان و ام امکانی

نور مرشوش عین اعيانى

رق منشور ما سوى الهمى

كه ولی خدای سبحانی

بر همه کائنات مولائی

حجت اهل کشف و برهانی

همت عارفان رهواری

ز گدایی شده است کمپانی

دیده ام من گدای کویت را

به چهل خانه بهر مهمانی

صورت از خویشتن کنی انشا

نه بزور غذای جسمانی

بر کنی در ز قلعه خیبر

دور اندازیش به آسانی

دست پاکت نکرد مس او را

همت و عزم نفس نورانی

تا چهل عرش قذف کرد او را

يا که قذفى نماید این سانی

کامل آنست اما ته و احیا

بایدش بود آنچه زو دانی

او خلیفه است همچو مستخلف

کاملی شرح فعل نفسانی

تا قیامت کم است ارجوی

نه چو من طفل ابجدی خوانی

مصطفی مرتضی شناس بود

http://Samad1001.com/